انترناسیونال 769

سیامک بهاری

**اعلام آتش‌بس به طالبان اعلام جنگ به مردم است!**

رژه قدرت و سرازیر شدن هزاران تروریست مسلح طالبان در شهرهای مختلف افغانستان از جمله در کابل و شهرهای بزرگ و کوچک دیگر، تحت بهانه آتش‌بس سه روزه با اطلاع و طرح‌ریزی و نظارت مستقیم دستگاه امنیتی کشور در هماهنگی نیروهای ائتلاف به رهبری ‌‌آمریکا، یک گام دیگر در بازگرداندن طالبان به قدرت سیاسی است. امکان‌پذیر کردن حضور علنی و قانونی این نیروی تروریستی به این معنی است که طالبان و حکومت وحدت ملی در یک جبهه علیه منافع مردم به صف می‌شوند. اکنون دامنه اتحاد با برادران ناراضی آشکارتر از هر وقت، تا خود ارگ هم وسعت یافته است.

مردم در شوک و اضطراب عظیمی قرار دارند. وضعیتِ بسیار خطیر و بغرنجی به جامعه تحمیل شده است. در مقابل چشم مردمی که قربانی تروریسم اسلامی طالبان و امارت اسلامی آن بوده‌اند، نیروهای ‌مسلح‌ تروریستی با همه تجهیزات نظامی با همراهی و حفاظت نیروهای امنیتی در خیابان‌‌ها رژه می‌روند، شعار می‌دهند و پرچم امارات اسلامی را به اهتزاز در‌ می‌آورند. با احمد برمک، وزیر داخله عکس یادگاری می‌گیرند و قدرت خود را در ضعف و زبونی حکومتی به رخ می‌‌کشند.

با به عمل در آوردن و اجرایی کردن علنی صلح و سازش با طالبان مردم آینده بسیار تاریکی را پیش چشم مجسم می‌کنند. عدم حمایت از منافع مردم دقیقا برابر عدم مقاومت حکومت در مقابل حملات و تعرض بی وقفه طالبان است. این یک تصمیم هدفمند مبتنی بر استرتژی آمریکا و هم پیمانان منطقه‌ای آن است. بر کسی پوشیده نیست که این درجه از عقب نشینی و تعجیل و کرنش در سازش با طالبان، ضربه مهلک دیگری بر پیکر جامعه زخم‌خورده‌ای است که هنوز بهای سنگین امارت حکومت اسلامی طالبان را پس می‌دهد. قربانی بلافصل این سازش و بده بستان مردمی هستند که در فلاکت‌بارترین وضعیت اقتصادی و اجتماعی، زیر بار فشار ناامنی و آوارگی، گرانی و بیکاری دست و پا می‌زنند. زن ستیزی هیستریک طالبان وضعیت جهنمی‌تری برای زنان خلق می‌کند.

**کدام صلح؟! چرا أتش‌بس؟!**

از نطر منافع مردم، هیچ مصالحه‌ای بین قربانيان خشونت و بانیان جنایات سازمان یافته آن وجود ندارد. پروسه صلح و سازش با دشمنان قسم خورده مردم، عملا به معنای اعلام جنگ به مردم است. حکومت وحدت ملی هم‌پیمان استراتژی آمریکا و شرکای مرتجع آن در منطقه است! این اعلام آتش بس از نظر مردم هیچ مشروعیتی ندارد.

بدیهی است که صلح و آرامش، برای مردم مصیبت دیده افغانستان که چهار دهه است از هر طرف آماج حمله اند، یک آرزوی دیرینه است. مردم افغانستان در طی چهار دهه جنگ و خونریزی از هستی ساقط شده‌اند. شیرازه جامعه بارها و بارها از هم گسسته است. هر بار نیرویی ارتجاعی با کنار زدن رقبای خود، بلای جان مردم گردیده است. در این پروسه دردناک، حکومت "وحدت ملی" همان راهی را می‌رود که اسلاف او رفته‌اند.

در این میانه، مردم افغانستان هیچگاه نماینده‌ای در هیچکدام از حکومتهای جنگ افروز نداشته‌اند. پروسۀ صلح با طالبان نیز برهمین منوال است. صلح و تقسیم قدرت با یکی از هارترین، مرتجع‌ترین، زن ستیزترین جریان اسلامی تروریستی، که جز جنایت علیه بشریت آثاری از او دیده نمی‌شود. برای مردم افغانستان هیچ معنایی جز تشدید وضعیت فلاکت در ابعادی فاجعه آمیز‌تر ندارد. هیچکدام از طرفین مذاکره حتی یک لحظه مردم ستمدیده و حقوق پایمال شدۀ آنان را نمایندگی نکرده و نخواهند کرد.

صلح برای مردم، یعنی کوتاه کردن دست تروریسم اسلامی، رهایی از چنگال رقابت‌های منطقه‌ای، رهایی از شر مافیای فاسد حکومتی، خلاصی از نکبت قومی‌گری، کنار زدن قوانین و سنن ضد زن.

آرامش به جامعه جز با تعیین تکلیف تروریسم اسلامی، با جنگ سالاران و چپاولگران حکومتی، ژنرالهای جهادی و کوتاه کردن دست آنان از زنده گی مردم ممکن نیست.

اگر قرار است صلحی برقرار شود، باید مردم بتوانند بر اساس منافع خود، در آن نقش جدی ایفا کنند. این جز با به میدان آمدن خود این مردم ممکن نخواهد شد. نه آمریکا، نه پاکستان، نه طالبان و نه ارگ ریاست جمهوری، هیچکدام مردم افغانستان را نمایندگی نمی‌کنند. آنچه تحت نام مذاکرات صلح برقرار شده است، ادامه سیاستهای جنگی سابق این بار در سازش با هیولای طالبان است.

پروسه زمینه چینی برای سازش با طالبان از برادران ناراضی خواندن این هیولای خون‌ریز تا اعلام آتش‌بس یک‌طرفه از جانب حکومت وحدت ملی، سپس سرازیر کردن آنها به شهرها، هزینه بسیار سنگینی روی دست جامعه بی‌دفاع و میلیونها مردمی گذاشته است که هست و نیست زندگی‌شان در این نبرد نابرابر به باد رفته است. مردم به خوبی دریافته‌اند که در کل ساختار حکومتی هیچ عزمی برای مقابله با تروریسم اسلامی وجود ندارد.

پیش از این، بازگرداند جنایتکار شناخته‌ شده‌ای مانند گلبدین حکمتیار به ساختار قدرت سیاسی و آزادسازی تروریست‌های حزب اسلامی به وضوح جهت‌گیری حکومت در سازش و مصالحه با تروریسم اسلامی را مشخص ‌کرده بود.

آنچه پروسه صلح در افغانستان خوانده‌ می‌شود، خود بخشی ار استراتژی دیرپای آمریکا برای حضور کم هزینه‌تر در افغانستان، استفاده از ظرفیت‌های فوق ارتجاعی و ضد بشری طالبان در مرعوب کردن جامعه و بویژه در جدال جناح‌های اسلام اسیاسی و به طریق اولی در منطقه است. این رویکرد درعمل چیزی بجز خنثی کردن و در نهایت خاتمه دادن به موانع پیشِ روی حضور آمریکا از طریق تطمیع و شریک کردن طالبان در قدرت سیاسی در افغانستان نیست.

هر درجه از سازش و عدم مقاومت عامدانه حکومتی، فرصتی برای طالبان است که علیرغم همه ضعف و تشتت و پراکندگی درونی، به‌عنوان یک نیروی قدرتمند با امکان مانور و باج‌خواهی بیشتری وارد مذاکراتی شود که همواره عامدانه و به‌ صورت سیستماتیک، با دست پس زده‌ و با پا پیش کشیده‌ است.

پروسه صلح و سازش با طالبان بعنوان بخشی از استراتژی آمریکا پس از فراز و نشیب های فراوان دیگر از پنهان‌کاری و مذاکرات فوق سری و پا در میانی واسطه‌های بین‌المللی به امری آشکار و علنی و به‌عنوان یک امر عام حکومتی بدل شده است. آمریکا به‌صورت علنی اعلام می‌کند که مایل است به مذاکرات صلح بپیوندد، پادشاه عربستان سعودی پیام تبریک و تأیید در باره آتش‌بس میفرستد و طالبان به حسب ظاهر هر نوع مذاکره مستقیم با حکومت را رد می‌کنند و با تأکید بر مذاکره مستقیم با آمریکا برای خارج شدن آن از افغانستان، جای پای محکم‌تری برای ‌‌آینده سیاسی خود تدارک می‌بیند.

پس از خاتمه آتش بس سه روزه، علیرغم اینکه اشرف‌غنی آتش بس نامحدود اعلام کرد، طالبان بنابر منفعت خود، حملات مرگبار خود را از سر گرفت. ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان اعلام کرد: "کشور توسط خارجی‌ها اشغال شده و تا زمانی‌که خارجی‌ها از کشور بیرون نشوند، طالبان به جهادعلیه نیروهای اشغالگر و مزدوران داخلی شان ادامه خواهند داد".

طالبان بارها اعلام کرده‌ است که به چیزی کمتر از "امارت اسلامی" و تغییر قانون اساسی رضایت نمی‌دهد. خواهان اصلاحات ویژه در قانون اساسی افغانستان براساس شریعت اسلامی است. بارها اعلام کرده است تعلیم برای دختران و پسران در تمام سطوح تفکیک جنسیتی شود. زنان در مقام قضاوت نباید حضور داشته باشند. زن نباید رئیس جمهور افغانستان شود. تأکید کرده است که یک محکمه ویژه برای بازنگری بر املاکی که بعد از سقوط طالبان توسط نیروهای جهادی مصادره شده است تشکیل شود و این املاک باید دوباره به مالکین اصلی آن، مسترد گردد. انتخابات بعد از تشکیل یک حکومت انتقالی که به حکومت‌های پیشین افغانستان ارتباطی نداشته باشد، انجام شود. حکومت و طالبان مناطقی را که در حال حاضر تحت کنترل دارند تا زمان انتخابات، حفظ کنند و . . .

وانگهی پروسه صلح و سازش اگر برای طالبان و حکومت افغانستان به‌عنوان بخشی از اعاده و تقسیم قدرت مطرح است، اما برای میلیونها مردمی که هیولای تروریسم اسلامی را چه در نقش تنظیمات جهادی و چه در لباس طالبان و هر نیروی ضد بشری دیگری تجربه کرده‌‌اند، دقیقا به معنای از دست دادن همه حقوق اجتماعی و انسانی ‌آنهاست. به معنی سلب هرگونه اعمال قدرت برای تغییر جامعه و بهبود منزلت انسانی جامعه است.

پروسه صلح با طالبان در عمل به این منجر می شود که همه جنایات فجیع و ضد بشری طالبان علیه مردم مصیبت دیده افعانستان، به بخشی از سیاست رسمی حکومتی بدل خواهد گردید. آزادی‌خواهی و عدالت طلبی بیشتر از پیش با شمشیر شریعت سر بریده خواهد شد. حکومتی که خود ذره‌ای مشروعیت ندارد دست در دست یکی از خون‌ریز‌ترین جریانات تروریستی به جریانی بسیار خطرناک تر از این بدل خواهد شد.